

کرونا؛ آزمون نظم لیبرال و آمریکای هژمون

حمید احمدی نژاد^۱

ارسلان قربانی شیخ‌نشین^۲

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۲/۱۱ - تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۵/۲۳)

چکیده

پاندمی‌های تاریخی هیچ‌گاه بدون تأثیر نبوده‌اند. برخی از آنها مسیر تمدن‌ها را تغییر دادند، ویرانی‌هایی را در سرزمین‌های تحت تأثیر بجا گذاشتند، باعث توقف یا تشدید جنگ‌ها شدند و یا زمینه‌ی شکست برخی ارتش‌ها را به وجود آورده‌اند. موارد متعدد در باب تأثیر این گونه بیماری‌ها بر ساختار، بازیگران و کنش‌ها در نظام بین‌الملل و کتاب‌ها و مقالات بسیار با عناوینی همچون «نقش پاندمی‌ها در تغییر تاریخ»، حاکی از اهمیت و نقش این پاندمی‌ها به عنوان نقاط عطف بالقوه و دارای قابلیت برای تأثیرگذاری بر فرآیندها و تحولات نظام بین‌الملل است. در همین راستا شیوع ناگهانی بیماری کروناویروس یا کووید-۱۹ در قرن کنونی، ضمن وارد کردن شوک جدی به سیستم بهداشت جهانی، ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دنیا را نیز با اختلال جدی مواجه کرد. ناتوانی نظم بین‌الملل لیبرال و هژمون آن آمریکا در مقابله با این همه‌گیری باعث شد تا برخی معتقد به تشدید مفهوم افول این نظم و پیکربندی مجدد دنیای پس از همه‌گیری باشند. این مقاله با هدف بررسی تأثیر پاندمی کرونا بر نظم بین‌المللی لیبرال و هژمون این نظم یعنی ایالات متحده آمریکا بدین سوال می‌پردازد که: تعریف کرونا به عنوان بحران و چگونگی تأثیر آن بر نظم لیبرال و هژمون این نظم به چه صورت قابل تحلیل است؟ یافته‌ها پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و برپایه‌ی مکعب بحران چارلز هرمان نشان می‌دهد که کرونا بحرانی با درجه شدید بود که بقای نظم لیبرال و هژمونی آن یعنی ایالات متحده آمریکا را به طور جدی در معرض آزمون قرار داد.

واژگان کلیدی: بحران، مکعب بحران، کووید-۱۹، نظم لیبرال، هژمونی آمریکا.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

۲. استاد تمام گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران. و عضو پژوهشکده غرب‌شناسی (نویسنده مسئول)

Corona: the challenge of Liberal Order and American hegemony

Hamid Ahmadinejad¹

Arsalan Ghorbani Sheikhneshtin²

Abstract

Historical pandemics have invariably had a significant impact on the course of events. Pandemics have occasionally transformed civilizations, at times resulting in the devastation of entire territories and, on other occasions, precipitating the cessation or intensification of wars. The impact of such diseases on the structure of the international system, governments, and their actions is evidenced by numerous cases. Additionally, the compilation of books and articles with titles such as "The Role of Pandemics in Changing History" illustrates the significance and influence of pandemics on the processes and developments of the international system. In this regard, the sudden outbreak of coronavirus or Covid-19 in the current century, while bringing serious shock to the global health system, also seriously disrupted the political, economic and social structure of the world. The inability of the liberal and American international order to cope with the pandemic has led some to posit that the concept of the decline of this order and American hegemony should be intensified in the post-pandemic era. The objective of this article is to examine the impact of the coronavirus pandemic on the liberal international order and the hegemony of the order, with a particular focus on the United States of America. To this end, the following question is posed: Corona as a crisis how has it affected the liberal and hegemony order of this order? Research findings with descriptive-analytical method and use of Crisis Cube Charles Herman shows that Corona was a crisis of extreme degrees that seriously tested the survival of the liberal order and its hegemony, the United States of America.

Keywords: Crisis, Crisis Cube, Covid-19, Liberal Order, American hegemony.

1. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

2. Professor Department of International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran, Corresponding Author, Email:ghorbani@khu.ac.ir

۱. مقدمه

ویروس کرونا پس از شیوع، طی چند سال جهان را عرصه‌ی تاخت‌وتاز خود قرار داد. این ویروس باعث بیماری، مرگ و تغییر وجوه مختلف زندگی بدان صورتی که همه می‌شناختند شد. فراتر از تلفات انسانی آشکار، این همه‌گیری در بطن خود ساختار شکل رفته و قوام یافته‌ی جهان در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... را تحت تأثیر قرار داد. به واقع در طول همه‌گیری جهان به اندازه‌ای شاهد تغییر رفتارها در حوزه‌های اقتصاد، پزشکی، سیاسی و اجتماعی همه‌گیری بود که بسیاری این سوال را پیش روی تحقیقات خود قرار دادند که کووید-۱۹ جهان را چگونه تغییر خواهد داد. به دیگر سخن همه‌گیری کووید-۱۹ که از آن با عنوان بحران کرونا یاد می‌کنند زمینه‌ی تغییر در جزئی‌ترین عادات و رفتار مردم تا سطوح کلان زندگی آنها را به وجود آورد. در واقع متاثر ساختن تمامی ابعاد زندگی انسان باعث شد تا این بحران نشان دهد که یک ویروس بسیار کوچک می‌تواند اقتصاد، سیاست، شیوه‌ی حاکمیت، رفاه و امنیت را دچار اختلال کند. حتی فراتر از این در سطح جهانی سوالات بسیاری درباره اتکاء به خودیاری یا زنجیره‌های بین‌المللی، نقش چارچوب‌های حاکمیتی منطقه‌ای و جهانی، جهانی شدن و... را نیز به وجود آورد. در یک جمله می‌توان گفت این بحران مانند نقطه‌ی عطفی تاریخی، علامت سوال بزرگی را پیش‌روی نظام بین‌الملل کنونی گذاشت، لذا بررسی تأثیر این بحران بر تحولات مربوط به نظام بین‌الملل ضرورت بررسی این پژوهش را برجسته می‌سازد. بر همین اساس این پژوهش به عنوان تحقیقی توسعه‌ای، تلاش دارد تا برپایه‌ی روش اسنادی این سوال را مورد بررسی قرار دهد که: تعریف کرونا به عنوان بحران و چگونگی تأثیر آن بر نظم لیبرال و هژمون این نظم به چه صورت قابل تحلیل است؟

۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع کرونا و نظام بین‌الملل با توجه به حساسیت و جلب توجه این پاندمی آثار بسیاری طی بازه‌ی زمانی چند سال گذشته تالیف شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود: وکیلی، قربانی شیخ‌نشین و میرترابی (۱۴۰۱) در مقاله «پاندمی کووید-۱۹ و بازاندیشی پارامترهای نظام بین‌الملل» این سوال را مورد پرسش قرار داده‌اند که پاندمی کووید ۱۹ چگونه روندهای اصلی و پارامترهای نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است؟ یافته‌های آنان نشان می‌دهد که این پاندمی سیستم بین‌المللی را بسیار شکننده و نامطمئن کرده و با تقویت

گفتمان رئالیسم، نظم فعلی در حال دور شدن از مسیری است که توسط سیاست‌های نئولیبرال تعیین شده است.

احمدی نژاد، حمید، قربانی شیخ‌نشین، ارسال (۱۴۰۱) در مقاله «آمریکا و چین در نظم پسا کرونا» با طرح این سوال که آیا کرونا منجر به سقوط هژمونی واشنگتن و جایگزینی پکن به جای آن می‌شود یا خیر؟. نشان داده‌اند به دلایل متعددی که نتیجه‌ی آنها باقی ماندن شکاف پیشتازی آمریکا نسبت به چین خواهد بود سقوط هژمونی آمریکا در جهان پسا کرونا چندان حقیقت ندارد، اما این بحران در نهایت چین را وارد مرحله‌ی مشروعیت‌زدایی از نظم به رهبری آمریکا کرده است.

نجفی‌سیار (۱۳۹۹) در مقاله «بحران کرونا و تغییر پویای راهبردی نظام بین‌الملل» با هدف بررسی تاثیر این بحران بر الگوی نظم جهانی بدین نتیجه رسیده که کرونا به عنوان «متغیر مداخله‌گر و پیشران» باعث تسریع در روند تغییرات راهبردی نظام بین‌الملل از گذشته شده؛ به گونه‌ای که دیگر الگوهای نظم لیبرالی جوابگوی نیازها و دغدغه‌های متنوع بشری نیست و نظام جهانی بیشتر به سمت الگوهای غیرغربی همانند الگوهای شرقی پیش می‌رود. کایا و چاتاکلی^۱ (۲۰۲۳) در مقاله «همکاری بین‌المللی در طول بحران همه‌گیری کووید-۱۹: تحلیلی رئالیستی» معتقدند اگرچه حل چالش کووید-۱۹ با ایجاد یک بحران بهداشت جهانی نیاز به همکاری بین‌المللی قوی داشت، اما برخلاف انتظارات، بازیگران جهانی نتوانستند به این همکاری دست یابند. نویسندگان علت این امر را در این اصل رئالیستی می‌دانند که دولت‌ها بجای همکاری سعی کرده‌اند نقش و قدرت خود را در نظام بین‌المللی تقویت کنند.

شنگ^۲ (۲۰۲۱) در کتاب «چگونه کووید-۱۹ نظم نوین جهانی را تغییر می‌دهد: چشم‌انداز اقتصاد سیاسی» به بررسی اثرات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کووید-۱۹ می‌پردازد. هدف اصلی کتاب نشان دادن شکل جهان پس از کرونا است. نتایج بررسی نویسنده حاکی از آن است که در دنیای پس از همه‌گیری، ایالات متحده موقعیت ابرقدرت را حفظ خواهد کرد در حالی که چین همچنان در حال رشد احتمالاً مسئولیت‌هایی را در ساختن دنیای چندقطبی جدید با ایالات متحده و سایر قدرت‌ها تقسیم خواهد کرد.

1. Çatakli and Kaya

2. Sheng

کریستنسن^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای کوتاه با عنوان «یک تراژدی مدرن؟ کووید-۱۹ و روابط آمریکا و چین^۲»، بحران کرونا را به عنوان یک تراژدی بالقوه در روابط ایالات متحده و چین و یک فاجعه برای جهان قلمداد می‌کند. نویسنده معتقد است که چین و آمریکا در دو بُعد چندجانبه و دوجانبه که در خدمت منافع بشریت و خود آنها است باید با یکدیگر همکاری کنند حتی اگر منطق سیاسی رهبران واشنگتن و پکن آن را نپسندد.

با نگاهی به آثار قبلی این مقاله به عنوان یک اثر توسعه‌ای در تلاش است تا تاثیر کرونا بر دو ستون اصلی ساختار نظام بین‌الملل یعنی نظم لیبرال و هژمون آن یعنی ایالات متحده آمریکا را مورد بررسی قرار دهد.

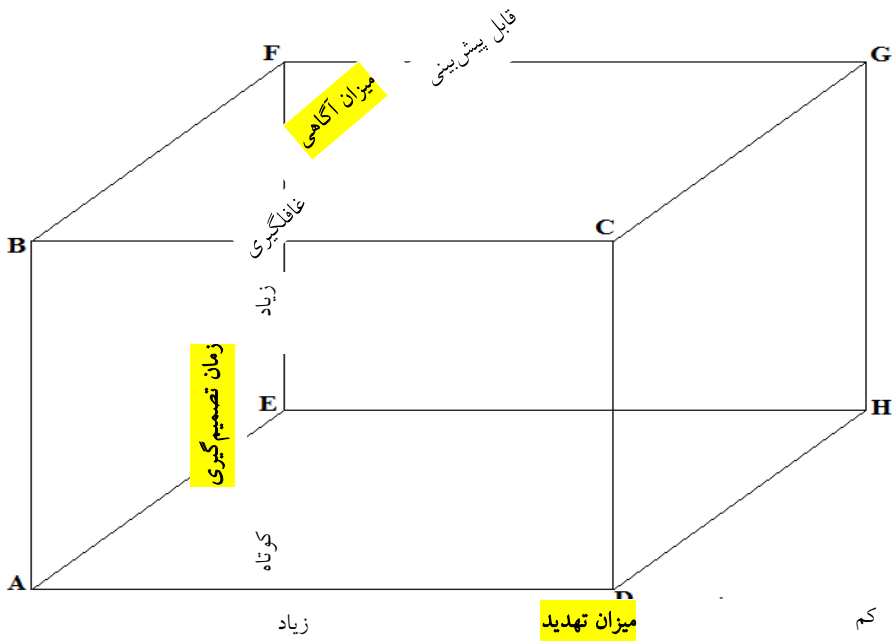
۳. چارچوب تحلیلی: مکعب بحران چارلز هرمان

مدل مکعب بحران از سوی چارلز هرمان به عنوان متخصص بحران‌ها با هدف شناخت وضعیت‌های بحرانی مختلف ابداع گردید (طاهری، ۱۳۹۶: ۷۸). در این مدل هرمان بحران را وضعیتی می‌داند که در آن هدف‌های اساسی بازیگر تهدید می‌شود، زمان برای واکنش محدود است و در نهایت عوامل تصمیم‌گیرنده دچار غافلگیری می‌شوند (Dayton, 2009: 1). برای هرمان سه عنصر زمان، تهدید و غافلگیری وضعیت بحرانی را از وضعیت غیربحرانی متمایز می‌کند (Phillips and Rimkunas, 1978: 262). هرمان در نگرش به بحران، برای تهدید از دو متغیر کم و زیاد استفاده می‌کند یعنی هرچه تهدید اساسی‌تر باشد احتمال بحران تلقی کردن حادثه هم بیشتر است. همچنین با استفاده از دو مفهوم قابل‌پیش‌بینی و غافلگیری بر مولفه‌ی آگاهی تاکید می‌کند. به همین منوال در عنصر زمان هر چه زمان تصمیم‌گیری بیشتر باشد میزان بحران کمتر و وقتی زمان کم باشد که آن را فشار زمانی می‌گویند میزان بحرانی بودن حادثه بیشتر می‌گردد (علیزاده‌موسوی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). براساس سه عنصر فته شده هرمان مکعبی بدین صورت در توصیف بحران مطرح می‌کند؛

شکل (۱) - نمودار مکعب بحران هرمان

1. Christensen

2. A modern tragedy? COVID-19 and US-China relations



Source: (Hermann, 1969: 415)

در نهایت هزمان از ترکیب سه عامل غافلگری، زمان و تهدید، هشت حالت و شرایط متفاوت بحران را به صورت زیر مطرح می کند؛

جدول (۱) - مشخصات انواع بحران‌ها در مکعب بحران هرمان

نوع بحران	تهدید	زمان	آگاهی
بحران شدید	شدید	کوتاه	غافلگیری
بحران نوظهور	شدید	طولانی	غافلگیری
بحران کند	خفیف	کوتاه	غافلگیری
بحران ویژه	خفیف	کوتاه	غافلگیری
بحران انعکاسی	شدید	کوتاه	پیش‌بینی شده
بحران برنامه‌ای	شدید	طولانی	پیش‌بینی شده
بحران عادی	خفیف	طولانی	پیش‌بینی شده
بحران اداری	خفیف	کوتاه	پیش‌بینی شده

منبع (احمدی نژاد و قربانی شیخ‌نشین، ۱۴۰۰: ۱۳۸)

۴. پاندمی‌های مهم در تاریخ بین‌الملل معاصر در کنار آنفلوآنزای اسپانیایی که بر ساختار نظام بین‌الملل نیز تاثیرگذار بوده، در قرن بیستم می‌توان به موارد دیگری مانند آنفلوآنزای آسیایی، هنگ کنگی، ابولا و کرونا اشاره کرد که در ادامه به بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

۱. آنفلوآنزای اسپانیایی ۱۹۱۸: علیرغم پیشرفت‌های اپیدمیولوژی و بهداشت عمومی هم در آن زمان و هم در دهه‌های بعد، منشاء واقعی آنفلوآنزای اسپانیایی با وجود نام آن ناشناخته مانده است. این همه‌گیری به عنوان ویران‌گرترین اپیدمی در تاریخ جهان شناخته شده است (Qiu, 2016: 4). میزان مرگ‌ومیر از ۴۰ میلیون تا ۱۰۰ میلیون تخمین زده شده است (Lina, 2008: 204). یکی از موارد قابل توجه در نوع ارتباط بین این همه‌گیری و ساختار نظام بین‌الملل آن بود که متاثر از قطب‌بندی‌های زمان جنگ اول جهانی، سیاسی کردن بیماری در نحوه نام‌گذاری آن بلافاصله شروع شد. به عنوان مثال در سنگال آن را آنفلوآنزای برزیلی، در برزیل آنفلوآنزای آلمانی و در دانمارک آن را بیماری جنوبی می‌نامیدند، درحالی که در لهستان طاعون بلشویستی و برای اسپانیا نیز خشم خدا^۱ بود (Graaf, 2020: 53). مهمتر از آن، در

1. wrath of God

خصوصاً تأثیرات این همه‌گیری بر تغییر نظام بین‌الملل، برخی از نویسندگان اشاره می‌کنند که این بیماری روند جنگ جهانی اول را متأثر ساخت، زیرا بر ارتش‌های آلمان و امپراطوری اتریش-مجارستان زودتر و شدیدتر از متفوق تأثیر گذاشت (Huremović, 2019: 20). به واقع سربازان در جبهه‌ها می‌دانستند که یک اپیدمی بزرگ رخ داده و برهمین اساس برخی سعی کردند با القاء ابتلاء به آن از میدان‌های جنگ فرار کنند، لذا مورخان تصور می‌کنند که این همه‌گیری قطعاً مسئول پایان زودرس جنگ جهانی اول بوده است (Lina, 2008: 205).

با وجود تأثیر گسترده‌ی آنفلوآنزای اسپانیایی بر تمدن جهانی، این همه‌گیری از منظر عمومی و علمی شروع به کمرنگ شدن کرد به‌طوری که برخی از مورخان آن را بیماری همه‌گیر فراموش شده می‌نامند. یکی از دلایل این امر آن بود که این همه‌گیری تحت‌الشعاع رویدادهای مهم‌تر تاریخی، مانند اوج و پایان جنگ جهانی اول قرار گرفت (Huremović, 2019: 22).

۲. آنفلوآنزای آسیایی ۱۹۵۷: دومین بیماری همه‌گیر قرن بیستم ۴۰ سال پس از آنفلوآنزای اسپانیایی مشاهده شد. این ویروس که برای اولین بار در فوریه ۱۹۵۷ گزارش شد تصور می‌شود محل آغاز شیوع آن چین بوده است. درحالی که بیش از پانصد هزار نفر از مردم چین به این بیماری مبتلا شده بودند، در مارس ۱۹۵۷ به مغولستان و هنگ‌کنگ و پس از آن در آوریل سنگاپور در معرض آن قرار گرفت. به این ترتیب تمام آسیا تا اواسط ماه مه ۱۹۵۷ به این ویروس آلوده شده بود به‌طوری که به عنوان مثال روزانه ۲۰۰۰ مورد در مانیل گزارش می‌شد. باتوجه به محل انتشار این ویروس، گونه آنفلوآنزا که متعاقباً توسط ویروس‌شناسان A2 نامیده شد از سوی مردم به آنفلوآنزای آسیایی معروف و در عرض ۹ ماه، به کل کره زمین گسترش یافت. تأثیر این همه‌گیری در مقایسه با اپیدمی ۱۹۱۸ بسیار کمتر بود و برآورد کلی تعداد کشته‌شدگان در اثر آن را تقریباً ۲ میلیون نفر ذکر کرده‌اند (Lina, 2008: 206).

۳. آنفلوآنزای هنگ کنگ ۱۹۶۸: بیماری همه‌گیر آنفلوآنزای ۱۹۶۸، که به آن همه‌گیری آنفلوآنزای هنگ کنگ نیز گفته می‌شود از چین در ژوئیه ۱۹۶۸ سرچشمه گرفت و تا ۱۹۷۰ ادامه داشت. این شیوع سومین بیماری همه‌گیر آنفلوآنزا بود که در قرن بیستم رخ داد و منجر به مرگ یک تا چهار میلیون نفر شد. این بیماری با ظهور ویروسی موسوم به زیرگروه آنفلوآنزای A H3N2 آغاز شد که گمان می‌رود از سویه آنفلوآنزا که باعث همه‌گیری ۱۹۵۷ بوده تکامل یافته باشد. تا سپتامبر ۱۹۶۸، این آنفلوآنزا به هند، فیلیپین، شمال استرالیا و اروپا

رسید. در همین ماه، ویروس به وسیله‌ی سربازان بازگشته از جنگ ویتنام وارد کالیفرنیا شد، اما تا دسامبر ۱۹۶۸ در ایالات متحده گسترده نشد. پس از آن ویروس تا سال ۱۹۶۹ به ژاپن، آفریقا و آمریکای جنوبی رسید. آنفلوآنزای هنگ کنگ تنها ۵ گ. درصد مرگ‌ومیر داشت و فراتر از تعطیلی مدارس و افزایش غربالگری در برخی از فرودگاه‌ها، تغییرات گسترده اجتماعی ایجاد نکرد. البته خصومت نژادی نسبت به آسیایی‌ها در ایالات متحده و اروپا برانگیخته شد و برخی روزنامه‌ها نیز این بیماری را آنفلوآنزای مائو نامیدند.

۴. ابولا ۲۰۱۴: سال ۲۰۱۴ بخش‌هایی از آفریقا شاهد شیوع بیماری همه‌گیر مرگبار ابولا بود. ابولا یک بیماری ویروسی شدید با علائم تب، درد و کم آب شدن بدن است. این ویروس اولین بار در سال ۱۹۷۶ در طی دو شیوع هم‌زمان در سودان و جمهوری دموکراتیک کنگو شناسایی شد که به ترتیب مرگ ۱۵۱ و ۲۸۰ نفر را به دنبال داشت. تا سال ۲۰۱۴ این ویروس ۱۵۹۰ قربانی داشت. شیوع مجدد آن در سال ۲۰۱۴ به عنوان بزرگ‌ترین شیوع ابولا، از منطقه جنگلی گینه آغاز شد و به کشورهای لیبیا و سیرالئون گسترش یافت. تا ژوئن ۲۰۱۶، زمانی که سازمان بهداشت جهانی رسماً پایان این بیماری همه‌گیر را اعلام کرد، موارد اعلام شده حداقل ۲۸ هزار مورد و شمار تلفات بیش از یازده هزار نفر بود. به هنگام شیوع بیماری ابولا شورای امنیت برای اولین بار با صدور قطعنامه ۲۱۷۷، این بیماری را تهدیدی علیه صلح و امنیت معرفی کرد. در این قطعنامه شورای امنیت عللی که باعث شد تا ابولا را تهدیدی بین‌المللی قلمداد کند را این‌گونه اعلام کرد؛ ثبات کشورهای آسیب‌پذیر غرب آفریقا را به خطر افکنده، به آشوب‌های اجتماعی دامن زده، بر وضعیت زنان تأثیر منفی گذارده، امنیت غذایی و تجاری را متاثر ساخته و نهایتاً آن که این کشورها ظرفیت و توانایی مقابله با این ویروس را ندارند (بیگزاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۱).

۵. کرونا ۲۰۱۹: ۳۱ دسامبر ۲۰۱۹ برای چین یک روز عادی نبود. در این روز مجموعه‌ای از موارد ذات‌الریه در ووهان استان هوبئی این کشور مشاهده شد. مقامات چینی به سازمان جهانی بهداشت گزارش دادند که این بیماری برای اولین بار در بین افرادی که غذاهای دریایی و حیوانات زنده یا ذبح شده می‌فروشد مشاهده شده است. لذا تحقیقات نشان می‌داد که بازار شهر ووهان منبع شیوع کرونا بوده یا در تقویت اولیه‌ی شیوع این بیماری نقش داشته است. اگرچه به دلیل تجربیات قبلی در خصوص سارس و ویروس‌های مشابه نگرانی‌هایی ایجاد شد

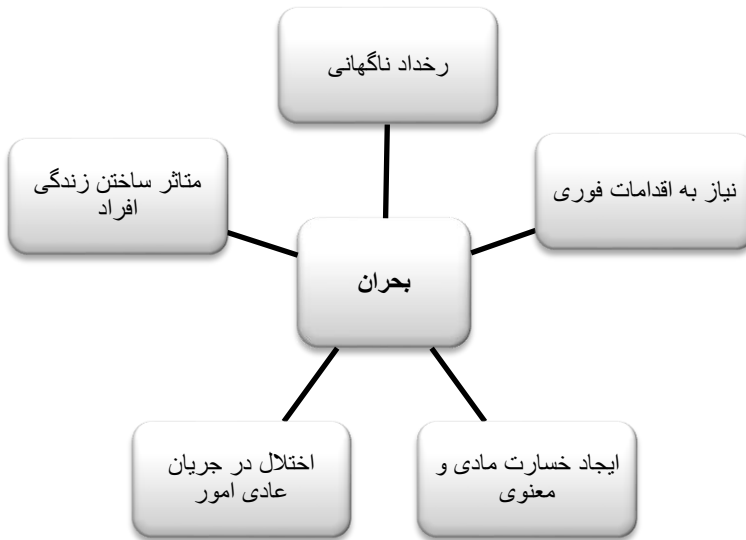
اما کشورهای دیگر توجه زیادی به آن نکردند. اما پس از گزارش اولین مورد خارج از چین در ۱۳ ژانویه در تایلند و سپس با افزایش تعداد کشته‌شدگان، در ۳۰ ژانویه ۲۰۲۰ سازمان بهداشت جهانی وضعیت اضطراری جهانی اعلام و در ۱۱ فوریه نیز ویروس جدید کرونا را COVID-19 نامید. هم‌زمانی بیماری با شروع سال نو چینی و اوج زمان سفر به شیوع گسترده جهانی آن کمک کرد. از سوی دیگر موارد با علائم بالینی خفیف و عدم وجود زیرساخت مناسب برای جداسازی افراد آلوده، به‌ویژه در کشورهای با درآمد کم و متوسط، موانع مهمی در راه کنترل این بیماری به وجود آورد (Raoofi and et al, 2020: 220). در نتیجه به فاصله‌ی زمانی بسیار کوتاهی شیوع ویروس کرونا در ۲۱ کشور مشاهده شد و از همین‌رو سازمان بهداشت جهانی در ۱۱ مارس ۲۰۲۰ شیوع این ویروس را یک بیماری همه‌گیر جهانی اعلام کرد. کشورهایی مانند ژاپن، تایلند، سنگاپور، تایوان و کره جنوبی به دلیل مجاورت با چین جزء اولین کشورهایی بودند که پس از شیوع کرونا در ووهان درگیر آن شدند. ژاپن از جمله کشورهای آسیایی بود است که بسیار تحت تأثیر کرونا قرار گرفت. به گفته‌ی مقامات این کشور، اولین موارد متعلق به مسافران کشتی‌های تفریحی بود. اولین موارد کرونا در ایران نیز در تاریخ ۱۹ فوریه ۲۰۲۰ توسط وزارت بهداشت این کشور تأیید شد. در اروپا ایتالیا از جمله دیگر کشورهای بود که شیوع این بیماری در آن بسیار حاد و نگران‌کننده بود. علاوه بر این، کشورهای اروپایی مانند اسپانیا، آلمان، فرانسه، اتریش، سوئیس و انگلستان نیز موارد بالایی از درگیری کرونا را تجربه کردند (Ahmadi, Fadaee Dashti and Soltani, 2020: 4474). در همین حال، ایالات متحده آمریکا اولین مورد خود را در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۰ اعلام کرد (Yasin Ar, 2021: 156). به این ترتیب در کمتر از یک سال کرونا با شیوع در ۲۲۳ کشور جهان، از روسیه تا واتیکان به عنوان وسیع‌ترین و کوچک‌ترین کشورهای جهان گرفته تا چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، همه مناطق را در بر گرفت.

۵. آن چه کرونا را بحران کرد

کلمه «بحران» از کلمه یونانی krisis به معنی «تصمیم» گرفته شده است. در نوشته‌های اولیه یونانی این اصطلاح برای توصیف درگیری سیاسی یا توضیح روند رشد بیماری به کار رفته است. در مکالمات روزانه واژه‌ی بحران به صورت کاملاً عادی درباره‌ی حوادث مختلف از سوی مردم استفاده می‌شود. به عنوان مثال بسیاری اخراج از کار، بدهی و قرض، ایجاد اختلاف

خانوادگی، باخت تیم ورزشی مورد علاقه و موارد این چینی را غالباً به عنوان بحران برای خود مطرح می‌کند. حتی در سطح سازمان‌ها گاهی شرکت‌ها کم شدن غیرمنتظره‌ی فروش خود را بحران قلمداد می‌کنند. این موارد اگرچه تجربه‌ها و اتفاقات ناخوشایندی هستند اما نمی‌توان آنها را بحران نامید چرا که بحران در ساده‌ترین حالت لحظات بی‌نظیری تلقی می‌شوند که دربردارنده‌ی عناصر خاصی هستند. مبتنی بر آن عناصر، بحران را می‌توان به عنوان یک لحظه، یک دوره‌ی فروپاشی و یا یک نقطه‌ی عطف تعریف کرد که با ایجاد اختلال پایدار در فعالیت‌های منظم، برهم زدن تعادل و حتی تهدید موجودیت فرد همراه است. در این تعریف غافلگیری، فشار زمان، دیر پاسخ دادن، از دست دادن کنترل، افزایش تنش و کمبود اطلاعات از فاکتورهای مهم یک بحران است (Ostrowska and Mazur, 2015: 1057). براساس تعریف دیگر هر وضعیتی که دارای پنج بُعد به صورت زیر باشد در ردیف بحران قرار می‌گیرد (روشندل‌اربطانی، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

شکل (۲) - ابعاد مشترک تعریف بحران



منبع (نگارندگان)

دراندازی بر کرونا نشان‌گر داشتن هر پنج ویژگی بالا است. اما آن چه به طور مشخص تر کرونا را در ردیف تعریف به عنوان یک بحران قرار می‌دهد انطباق آن با سه عنصر مودر تاکید هرمان است. در وجه پیش‌بینی ناپذیری باید گفت که بی‌شک جنبه‌ی حیرت‌انگیز بحران کووید-۱۹ غافلگیری آن است. کرونا با وجود آن که جنبه‌ی پزشکی دارد اما به سرعت کل جهان را در همه‌ی ابعاد متأثر ساخت و برهمین اساس برخی آن را شگفتی راهبردی^۱ (Garcia Sauco, 2020: 7) و موجی می‌دانند که معادلات جهانی را به چالش کشیده است. عمق و گستره‌ی این چالش به اندازه‌ی زیاد است که دبیرکل سازمان ملل از آن به عنوان چالشی فراتر از جنگ دوم جهانی یاد می‌کند (میرزایی، ۱۳۹۹: ۳۴). می‌توان گفت تا قبل از شروع فرآیند واکسیناسیون یعنی چیزی کمتر از دو سال از شیوع کرونا، طیف متنوعی از رفتارها از برخورد امنیتی و پنهان‌کاری گرفته تا بستن مرزها و اعمال قرنطینه به وسیله دولت‌ها آزموده و عملیاتی شد. این رفتارهای متناقض نشان از سردرگمی در مواجهه با رخدادی نابهنگام در روابط بین‌الملل دارد

1. strategic surprise

که با دو ویژگی درماندگی و واپس‌گرایی حاکی از امری غیرمنتظره در نظام بین‌الملل بود. به‌واقع کرونا به مثابه ضربه‌ای هولناک و غافلگیرکننده بر پیکره‌ی جهان و روایت مدرن از روابط بین‌الملل، آن رخدادی بود که در قالب قوانین موجود روابط بین‌الملل نمی‌گنجد. به بیان دریدایی کرونا وقوع رخدادی پیش‌بینی نشده و غافلگیرکننده در روابط بین‌الملل است که نمی‌دانیم چگونه باید هویتش را شناسایی کرد، تعینش بخشید، به رسمیتش شناخت و یا تحلیلش کرد (موسوی‌شفایی، گودرزی و خداخواه‌آذر، ۱۳۹۹: ۵۵-۵۲).

در بُعد فاکتور زمان، نامعلومی اولین مورد واقعی کرونا عاملی اساسی در ایجاد زمان کوتاه برای پاسخگویی به بحران بود. از سوی دیگر به موازات نامشخص بودن اولین مورد ابتلا به کرونا، در ابتدا این بیماری با یک آنفلوآنزای معمولی مقایسه شد و پزشک چینی لی ون‌لیانگ^۱ به عنوان اولین کسی که در خصوص وضعیت جدی آن هشدار داد از سوی اداره امنیت عمومی متهم به جاسوسی و انتشار شایعات شد (Jakovljevic and et al, 2020: 7). این مخفی‌کاری چین باعث شد تا بحران در سطح وسیعی از جهان شیوع و گسترش یابد و این شیوع غیرمنتظره و بروز ناگهانی در کشورهایی که حتی برخی تمهیدات اولیه اتخاذ کرده بودند بر کوتاه شدن نقش زمان در تصمیم‌گیری و اتخاذ راهکارهای مناسب برای مقابله با آن تأثیر گذاشت. مزید علت بر این کوتاهی زمان آن بود که چین به‌طور قابل توجهی میزان تهدید کرونا را به مدت چند هفته در ماه ژانویه پنهان کرد و در برابر تماس‌های سازمان بهداشت جهانی مقاومت کرد تا به متخصصان این کشور فرصت دهد تا ببینند چه اتفاقی افتاده است (آقامحمدی، ۱۳۹۹گالف: ۷۵). در نهایت این که کرونا در مدت بسیار کوتاهی به عنوان یک بیماری همه‌گیر با افزایش سریع بیماران مبتلا، افزایش نرخ مرگ‌ومیر، مشکلات اقتصادی بزرگ در سطح جهانی و بسیج گسترده منابع پزشکی در سراسر جهان تنها به عنوان یک بحران پزشکی دیده نشد، لذا با توجه به ماهیت چنبدبُعدی و گسترده‌ی آن، همان‌گونه که فرانک اسنودن^۲ مورخ پزشکی آن را اولین بیماری واقعا جهانی‌شده می‌داند (Graaf, 2020: 53) باید آن را تهدیدی با درجه شدید در ابعاد کل جهان و بشریت دانست. دومین عاملی که وجه شدید تهدید کرونا را اثبات می‌کند این است که بسیاری از سیاست‌مداران برای توصیف تهدید ناشی از آن به شیوه‌ای شبیه

1. Li Wenliang

2. Frank Snowden

به بحث درباره‌ی پیامدهای حملات تروریستی، از واژگان رزمی و جنگی استفاده می‌کنند (Bove and Di Leo, 2020: 3). ایجاد این تشابه بین تاثیرات کرونا و حملات تروریستی نشان دهنده‌ی عمق تهدید این پاندمی است، به‌ویژه که تعداد کشته‌شدگان ناشی از کرونا در برخی از کشورها به تنهایی از تعداد حملات تروریستی در یک دهه‌ی اخیر بیشتر بوده است. کرونا به دلایلی مانند تهدید جان مردم به عنوان بالاترین مرجع امنیت در کشورها، سطح وسیع جهانی و گستره‌ی تاثیر آن بر سایر سطوح امنیت بحرانی با درجه شدید تهدید، در بُعد آگاهی به دلیل سرعت و عدم شناخت منشأ آن بحرانی غیرقابل پیش‌بینی و در بحث زمان به دلایلی مانند جهش مکرر ویروس، وجود اطلاعات بیش‌ازحد و نیز پنهان‌کاری چین بحرانی با زمان کوتاه برای تصمیم‌گیری است و بر همین اساس در نقطه‌ی وضعیتی A یا کاملاً بحرانی قرار داشته و بحرانی شدید تلقی می‌گردد.

۶. تغییر برجسته‌ترین پیامد کرونا

شروع یک بیماری در دسامبر ۲۰۱۹ در ووهان چین و سپس گسترش سریع آن به جهان که در ۱۲ مارس ۲۰۲۰ توسط سازمان بهداشت جهانی به عنوان یک بیماری همه‌گیر اعلام شد، هر دولتی را در قالب اصل خودیاری ملزم ساخت که مشکل را در سطح ملی حل کند. تعریف مجدد دولت-ملت، عدم پاسخ مناسب از سازمان‌های بین‌المللی، تضعیف همکاری‌های جهانی، کاهش وابستگی به خارج و اهمیت یافتن رشته‌هایی مانند علم، بهداشت و انفورماتیک از نشانه‌های بارز عصر پاندمی کرونا آن بود. بدین ترتیب در نظام بین‌الملل آنارشیک عصر کووید ۱۹ و پس از آن، که دولت‌های ملت به تنهایی عمل می‌کردند و هیچ مرجع عالی وجود ندارد، «قدرت نظامی» و «قدرت اقتصادی» و همچنین پدیده «دولت قوی» با مفاهیم جدیدی مانند «سیستم سلامت»، «زنجیره تأمین» و «ظرفیت اضطراری» معنای جدیدی پیدا کرد. به عبارتی در پرتو این بحران، مفاهیم سنتی به بازتعریف جدیدی نیاز پیدا کرد. در نتیجه‌ی همین نیاز کرونا نقطه‌ی عطفی در تاریخ جهان شناخته شد، که تغییر در هنجارهای اجتماعی و تسریع تعدادی از روندهای ژئوپلیتیکی از قبل موجود مولود حتمی آن بود. در مقابل جهانی‌شدن و چندجانبه‌گرایی، به عنوان دو ویژگی تعیین‌کننده‌ی نظم بین‌الملل کنونی، کرونا از یک سو حرکت به سمت منطقه‌گرایی را تسریع کرد و از سوی دیگر به وضوح کاستی‌های یک سیستم چندجانبه نابرابر را آشکار نمود. این روند باعث شد تا در مراحل اولیه‌ی همه‌گیری، برخی از

مفسران کرونا را آغازی بر پایان جهانی سازی تفسیر کنند (1: Paviotti, 2021).

این گروه از اندیشمندان که اتفاقاً تعداد آنها کم هم نیست با اذعان به این که کرونا زمینه‌ی ضعف و کاستی‌های نظم کنونی را بیش از هر زمان دیگری آشکار کرد، معتقد به سست شدن مبانی این نظم مستقر و احتمال جایگزین شدن آن با نظامی جدید هستند. از دید این گروه نحوه‌ی مدیریت بحران کرونا در جهان مصداق بارز بی‌عدالتی و تبعیض در نظم حاکم بود، لذا آنها با استدلال به ضعف کشورهای لیبرال، کرونا را موجب تقویت گرایش به انتقال نظام جهانی موجود به نظامی احیاناً غیر غربی تلقی می‌کنند. این معتقدان به تقویت انتقال نظم جهانی، محور اصلی این تلاش برای تعریف مجدد رهبری بین‌الملل را رقابت میان دو کشور آمریکا و چین تصور می‌کنند. به این ترتیب آنان استدلال می‌کنند که آمریکا و غرب در آستانه‌ی از دست دادن برتری جهانی خود هستند. این گروه تاکید دارند که حتی بسیاری قبل از کوید-۱۹ پیش‌بینی می‌کردند شکل‌گیری یک نظم جهانی به رهبری چین حتمی است (2: Furse, 2020). لذا این دسته آینده‌ی احتمالی روابط آمریکا و چین در دوران پساکرونا را «همزیستی نگران‌کننده»^۱ و به عبارت ساده‌تر همزیستی رقابتی تعریف می‌کنند (3: Gurtov, 2020).

کرونا از نظر تأثیرات آن بر تمدن بشری را می‌توان ترکیبی از همه‌ی پاندمی‌ها از دوران باستان تا امروز نامید (7: Dasgupta and Crunkhorn, 2020). بر همین اساس هم باید گفت حتی اگر نتواند در کوتاه‌مدت بر ساختار نظام بین‌الملل تأثیر بگذارد، اما بدون شک می‌تواند با همراهی سایر عوامل و به تدریج، عصرساز باشد. به همین دلیل هم برخی از تحلیل‌گران برجسته از کرونا به عنوان شتاب‌دهنده‌ی روندهایی که اکنون در سیستم بین‌المللی در حال انجام است نام می‌برند (349: Hicks, 2020). در همین ارتباط جوزف نای^۲ کرونا را سومین بحران در دو دهه‌ی گذشته‌ی قرن حاضر می‌داند (آقامحمدی، ۱۳۹۹ گب: ۱۴۹). در راستای این بزرگی و نقش کرونا، باید گفت علی‌رغم مخالفت برخی اندیشمندان مبنی بر عدم امکان تأثیرگذاری این بحران برای تغییر، می‌توان گفت اگرچه تغییر آنی و یکباره‌ی ناشی از تأثیرات آن تقریباً غیرممکن است اما در نهایت در حداقل‌ترین شکل و درازمدت بی‌شک باید منتظر وقوع برخی تحولات ناشی از این بحران در حوزه‌ی روابط بین‌الملل باشیم. بر همین اساس هم

1. uneasy coexistence

2. Joseph Nye

سه فرصت از ناحیه‌ی آن مورد توجه دانشمندان و سیاست‌گذاران قرار گرفته است. اول این که، این بیماری همه‌گیر باعث ایجاد تغییر رفتاری در مقیاس بزرگ شده است که دولت‌ها می‌توانند آن را تسریع کنند. دوم، کرونا پتانسیل تغییر سیاست داخلی در بسیاری از کشورها را دارد و در نهایت آن که فرصتی برای تحول نظم بین‌المللی فراهم می‌آورد (Lipscy, 2020: 120).

در نهایت آن که بررسی مختصری از رابطه‌ی تاریخی بین همه‌گیری‌ها و روابط بین‌الملل حاکی از سه دیدگاه می‌باشد؛ اول، بیماری‌ها عرصه‌ی سیاست جهانی را برای هزاران سال متحول کرده‌اند. دوم، رابطه بین همه‌گیری‌ها و سیاست متقابل است، بدین معنا که تغییرات در سیستم بین‌المللی بر گسترش بیماری تأثیر می‌گذارد. ثالثاً، یک سری پیشرفت‌های اقتصادی در دو قرن گذشته تأثیرات همه‌گیری‌ها را بر سیاست جهانی تعدیل کرده‌اند (Drezner, 2020: 22). در این راستا کرونا به عنوان بحرانی بسیار جدی را می‌توان همه‌گیری قلمداد کرد که هر سه دیدگاه بالا را در خود گنجانده است، از این نظر تغییر برجسته‌ترین ویژگی و پیامد کرونا خواهد بود.

۷. نظم لیبرال و کرونا

سال ۲۰۱۸، ۴۳ محقق برجسته روابط بین‌الملل در ایالات متحده، بیانیه‌ای عمومی را در حمایت از یک فراخوان فوری برای حفظ نظم بین‌الملل کنونی امضا کردند. این اندیشمندان بر مزایای نظم بین‌الملل لیبرال پس از جنگ جهانی دوم از جمله ثبات و رفاه اقتصادی و نیز امنیت و صلح بین‌المللی تأکید داشتند. آنها در این بیانیه نسبت به نابودی بالقوه‌ی این نظم از سوی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا هشدار دادند (Huang, 2021: 2)، اما هرگز گمان نمی‌کردند که چندی بعد پدیده‌ای هولناک‌تر از ترامپ این نظم را در معرض آزمون و نابودی بالقوه قرار دهد. بدین معنا یک سال بعد وقوع کرونا که تا حد بسیاری برخی از روندهای گذشته را تشدید کرد، بیش از هر چیزی نظم لیبرال را در معرض سنجش، محک تاب‌آوری و بقاء قرار داد. در همین ارتباط جوزف نای می‌گوید بقای نظم لیبرال به طور فزاینده‌ای او را به یاد مشاهدات ولتر در اواخر قرن ۱۸ در مورد امپراتوری مقدس روم می‌اندازد، زمانی که او نوشت اکنون پس از نزدیک به هزار سال، دیگر مقدس، رومی یا حتی یک امپراتوری مناسب نیست. مطابق با این قیاس نای، دشوار است که انکار کنیم که از اوایل قرن ۲۱، نظم بین‌الملل

لیبرال به طور فزاینده ای غیرلیبرال، تکه تکه و حتی بی نظم به نظر می‌رسد. از مهمترین دلایل این امر مفهوم «انحطاط غرب و ظهور بقیه» است. برای تایید این مدعا کافی است بدانیم که اگر در سال ۱۹۴۵ ایالات متحده ۵۰ درصد از اقتصاد جهان را تشکیل می‌داد، تا سال ۲۰۱۹ این رقم تنها ۲۴ درصد بود و فرض زیربنایی این دیدگاه آن است که نظم لیبرال تنها در صورتی می‌تواند زنده بماند که ایالات متحده موقعیت خود را به عنوان هژمون حفظ کند. لذا، تغییر قدرت جهانی (از غرب به «بقیه») ناگزیر به نظم جهانی جدید منجر خواهد شد (Powell, 2021: 6).

در همین ارتباط ایکنبری با اعتقاد به نظم جهانی لیبرال به عنوان تحولی در ساختار کنونی جهانی بر ایجاد یک نظام چندقطبی به مثابه سیستم انتشار قدرت یاد می‌کند که در آن چین احتمالاً بیشترین بهره از این انتقال قدرت را خواهد داشت. او مجدداً در مقاله‌ی «پایان نظم بین‌المللی لیبرال»، نظم کنونی لیبرال دموکراسی را شکننده، قطبی‌شده و غیرقابل تحمل تلقی می‌کند (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۱۸۹).

همچنین لری دایامند^۱ که به آقای دموکراسی معروف است به نجات نظم لیبرال از خشم روسی، جاه‌طلبی چینی و خودشیفتگی آمریکایی هشدار داده است (پیک‌حرفه، ۱۳۹۹: ۸). به همین منوال برخی دیگر از نویسندگان با استدلال به کاکس^۲ و کوهن معتقدند نظام کنونی مبتنی بر لیبرالیسم با ظهور قدرت‌های تجدیدنظرطلب به موازات قدرت‌های نوظهور دیگر، پشت کردن آمریکا به نهادهایی که خود روزی آنها را خلق کرده و نیز بازگشت ملی‌گرایی و راست افراطی در کشورهای لیبرال غرب و همچنین دیدگاه منفی شهروندان این کشورها نسبت به نظام‌ها و نهادهای سیاسی آن در توزیع توانمندی‌ها، انگاره‌ها، نهادها و منافع دچار افول شده و این همان چیزی است که مرشایمر^۳ آن را بحران عمیق غیرقابل بازسازی در نظام لیبرال بین‌الملل می‌نامد (مسعود و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۸-۲۳۷). به این ترتیب مشاهده می‌شود که اغلب تحلیل‌ها در حداقل معتقد به نیازمندی نظم لیبرال به بازسازی خود و در حداکثر معتقد به نابودی آن هستند که در این طیف دوم آنها بحران کرونا را آخرین ضربه به جایگاه و هژمونی نظم لیبرال برآورد می‌کنند، بخصوص که کشورهای مبتنی بر این نظم در مقابل کشورهای با نظم مخالف در

1. Larry Diamond

2. Robert Cox

3. Mersheimer

مقابل بحران کرونا بسیار ضعیف عمل کردند.

به این ترتیب در پیوست با روندهای پیشین، با وقوع کرونا و همه‌گیری آن اگرچه در جاگزینی نظم لیبرال نشانه‌ی کمی از ظهور نظم جهانی جدید وجود داشت، اما واکنش به این بحران بیش از هر چیزی نشان داد که کشورها نه بر اساس هنجارهای بین‌المللی یا ارزش‌های مشترک بلکه در چارچوب منافع ملی خود عمل می‌کنند. به عبارتی تأثیر جهانی شدن به عنوان یکی از ستون‌های نظم لیبرال بیشتر از راه‌حل در به هم پیوستگی مشکلات احساس می‌شد. از سوی دیگر کرونا محدودیت‌های قدرت‌های بزرگ، که در راس آنها ایالات متحده است، را به طرز عجیبی افشا کرد. در نتیجه‌ی این عوامل این بحران به استعاره‌ای از فروپاشی نظم لیبرال تبدیل شد. در مجموع حتی اگر پیش‌بینی فروپاشی نظم لیبرال را آخرالزمانی و اغراق‌آمیز بدانیم اما یک نکته اساسی را نیز باید در نظر گرفت و آن این که شاید نظم لیبرال کنونی همچنان باقی بماند و از بین نرود ولی برتری فرضی آن در مقابل چالش‌های مطرح از سوی دیگر ایده‌ها و نظم‌ها دچار چالش و مهمتر از آن رهبری آمریکا بر این نظم نیز با تردیدهای اساسی روبرو شده است. این همان پاشنه‌ی آشیلی است که نظریه‌پردازان و رهبران نظم لیبرال غالباً آن را نمی‌بینند.

۸. آمریکای هژمون و کرونا

با پایان جنگ دوم جهانی آمریکایی‌ها نظام جدیدی از روابط بین‌الملل، اعم از اقتصادی و سیاسی ایجاد و خود را به عنوان هدایت‌کننده آن معرفی کردند (Sapolsky, 2017: 184-185). پس از این مقطع، هنگامی که جنگ سرد پایان یافت، ایالات متحده خود را در موقعیت برتری مطلق جهانی یافت که از زمان امپراطوری روم دیده نشده بود. این رهبری جهانی اما طی چند دهه‌ی گذشته با اما و اگرهای بسیاری مواجه شده است. در این میان وقوع کرونا بیش از هر زمان دیگری این هژمونی آمریکا را مورد پرسش قرار داد. علت این امر نیز تناسب میان پاسخ ایالات متحده آمریکا و ظرفیت‌های عظیم آن به عنوان هژمون نظام بین‌الملل به بحران کرونا بود. واکنش بسیار ضعیف و ناکارآمد آمریکا در مقابل کرونا به اندازه‌ای شدید بود که به قول یکی از مفسران، ایالات متحده که در دوران پس از جنگ جهانی دوم همواره مورد تحسین، حسادت، تنفر و ترس بود، اما اینبار مورد ترحم قرار گرفت (JdeLisle, 2021: 32). کاربرد واژه ترحم برای آمریکا نشان از وضعیت نامطلوب کنش این کشور در مقابل

کووید-۱۹ داشت. به این ترتیب مدیریت ضعیف آمریکا در بحران کرونا و حتی به کلام درست‌تر ناتوانی آن در این بحران امری بود که از همان ابتدا به‌طور گسترده مورد توجه جهانیان قرار گرفت. واکنش ایالات متحده در مقابل کووید-۱۹ به حدی ضعیف بود که استیگلیتز^۱، اقتصاددان برنده جایزه نوبل، این کشور را به یک کشور جهان‌سومی تشبیه کرد (Schindler, Jepson and Cui, 2020: 1).

همچنین پاتریک کاکبرن^۲ کارشناس روابط بین‌الملل در ایندپندنت، ناتوانی آمریکا در پیشقدم شدن برای مقابله با ویروس کرونا را به منزله قرار گرفتن ایالات متحده در آستانه لحظه چرنوبیل و از دست رفتن هژمونی این کشور ارزیابی کرده است. کاکبرن معتقد است که نتیجه این همه‌گیری هر چه باشد، برای حل بحران، دیگر کسی به دنبال واشنگتن نمی‌گردد (جهانگیری، فرحان‌جم و متقی، ۱۳۹۹: ۸۳). کووید-۱۹ بیش از هر چیزی فرصتی برای ظهور چین با اعتماد به نفس‌تر و تهاجمی‌تر برای ایفای نقش رهبری جهانی بوده است، به نحوی که حتی اگر این کشور نتواند در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، شکاف ایجاد شده توسط ایالات متحده را به تنهایی پر کند، با این حال، همه‌گیری آسیب‌پذیری‌های هژمونی ایالات متحده و توانایی‌های چین را برای به چالش کشیدن جدی این هژمونی آشکار کرد. از اینرو نظم آینده را باید نظامی پراکنده‌تر و مخلوط از چندجانبه‌گرایی و چندقطبی سست با بازیگری فعالانه‌تر کارگزاران میانی نامید.

می‌توان گفت بحران کرونا نشان داد رهبری جهانی ایالات متحده در شکل پس از جنگ سرد اگر نگوئیم تا حد بسیار زیادی با تردید مواجه شده است. به واقع در عصر کنونی آمریکا می‌تواند و باید یک دستور کار باشد، اما به موازات آن بیشتر از همه‌ی زمان‌های دیگر بازیگران جهانی در سطوح مختلف را در نظر بگیرد چرا که نوع رهبری جهانی بیشتر مشورتی و کمتر یک‌جانبه‌را مدت‌هاست که به تاخیر افتاده است. در راستای همین الزام به حضور دیگر بازیگران است که بسیاری از اندیشمندان و متخصصان سیاست خارجی ایالات متحده مانند اندرو باسویچ^۳، جان مرشایمر^۴، استفن والت^۵، داگ باندو^۶، تد گلین کارپنتر^۷ و... بر تغییر نقش و ایفای رهبری

1. Joe Stiglitz
2. Patrick Cockburn
3. Andrew Bacevich
4. John Mearsheimer
5. Stephen Walt
6. Doug Bandow
7. Ted Galen Carpenter

محدود این کشور تاکید می‌کنند. از طرف دیگر کرونا نشان داد زمان آن فرا رسیده است که این توهم واقع‌گرایانه که سیاست بین‌الملل تنها حول محور قدرت‌های بزرگ می‌چرخد، کنار گذاشته شود. زیرا حقیقت این است که آنها توانایی کمی برای مقابله با چالش‌های عظیم و پیچیده‌ای مانند همه‌گیری‌ها، تغییرات آب و هوایی، فقر مداوم جهانی و... که جهان با آن روبرو است از خود نشان داده‌اند. بنابراین، آینده‌ی حکمرانی جهانی نیازمند ورود بیشتری از قدرت‌های سطح متوسط و حتی دولت‌های کوچک‌تر است. خلاصه آن که بیش از هر رویداد دیگری در تاریخ، بحران کرونا اهمیت حیاتی رویکردهای بین‌المللی برای حل مسئله را برجسته کرده است. این همه‌گیری ثابت کرد که منافع و مشکلات دولت‌ها فراتر از مرزهای ملی است و در نتیجه پاسخ‌ها را نیز باید در فراتر از آن مرزها جستجو کرد.

نتیجه‌گیری

پاندمی کووید-۱۹ با توجه به گستردگی و تهدید بسیار بالایی که داشت و آن را در زمره بحران‌های جدی جهانی قرار داد احتمالاً مانند برخی از مهمترین بیماری‌های همه‌گیر گذشته، به طور قابل توجهی بر جهت‌گیری‌های جهانی تاثیر قابل خواهد گذاشت. شدت و دامنه‌ی این بحران به اندازه‌ای بود که برخی آن را با تاثیرات جنگ‌های جهانی مقایسه می‌کردند. مانند هر بحرانی، بحران کرونا نیز دربردارنده‌ی هم‌زمان چالش و فرصت بود. در کنار چالش‌های کوتاه‌مدت و تهدیدگر، این پاندمی برای نظام بین‌الملل نیز فرصت‌هایی به همراه داشت که از مهمترین آنها می‌توان به در معرض آزمون قرار دادن نظم جهانی لیبرال و هژمون آن یعنی ایالات متحده آمریکا اشاره کرد. از این رهگذر کرونا یک شیف پارادایمی جدی مقابل دولت‌های ملی در نظام بین‌الملل قرار داد. به واقع تردیدی وجود ندارد که پیامدهای آتی کرونا بسیار بیشتر از اثرات آنی آن خواهد بود و لذا می‌توان گفت در حداقل‌ترین شکل ممکن گریزی از تاثیر این بحران بر تغییرات در خور توجه بر سطوح قدرت، سیاست و امنیت نظام بین‌الملل نخواهد بود. بر همین اساس بحران کووید-۱۹ بیش از آن که دارای تاثیرات آنی بر نظام جهانی باشد خود را در قالب متغیری تسریع‌کننده نشان خواهد داد، متغیری که از یک‌سو نظم لیبرال کنونی را در برابر دیگر ایده‌های نظم‌واره با چالش جدی مواجه کرد و از سوی دیگر رهبر این نظم یعنی آمریکا را بیش از پیش در برابر نامزدهای بالقوه‌ی هژمونی به ویژه چین وارد رقابتی جدی کرد. از این منظر کرونا را می‌توان آزمونی برای نظم لیبرال جهانی و بقای هژمون آن

تلقی کرد که اگرچه شاید تصور افول به معنای سقوط آنها ناشی از این بحران کمی دور از ذهن به نظر بیاید، ولی ضربه‌ی بسیار جدی به برتری آنها بود.

منابع

- احمدی نژاد، حمید، قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۴۰۰)، بحران‌شناسی کووید ۱۹ براساس مکعب بحران و تبیین تاثیرات آن بر نظام بین‌الملل از منظر رویکرد ترکیبی، **فصلنامه سیاست جهانی**، ۱۰(۴): ۱۳۵-۱۷۱.
- احمدی نژاد، حمید، قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۴۰۱)، آمریکا و چین در نظم پساکرونا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۸(۱۱۸): ۳۵-۵۰.
- آقامحمدی، ابراهیم (۱۳۹۹/الف)، روابط بین‌الملل بهداشت در پرتو همه‌گیری کرونا، **فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی**، ۱۲(۳): ۸۳-۵۵.
- آقامحمدی، ابراهیم (۱۳۹۹/ب)، همه‌گیری کرونا، قدرت نرم و تحول در دستور کار سیاست جهانی، **دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم**، ۱۰(۱): ۱۸۰-۱۴۷.
- بیگزاده، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۹)، معضل کرونا در آینه حقوق بین‌الملل معاصر، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، ۱(۲۳): ۵۷-۱۰.
- پیک‌حرفه، شیرزاد (۱۳۹۹)، دموکراسی لیبرال در جهان پس از کرونا، **مجله علمی پژوهش‌های فلسفی**، ۱۴(۳۱): ۳۰-۴.
- جهانگیری، سعید، فرحان‌جم، مهسا و ابراهیم متقی (۱۳۹۹)، واکاوی چگونگی افول هژمونی آمریکا در عرصه جهانی با تاکید بر ویروس کرونا، **جستارهای سیاسی معاصر**، ۱۱(۴): ۹۳-۷۳.
- روشندل‌اربطانی، طاهر (۱۳۸۷)، نقش مدیریت رسانه در تحول بحران از تهدید به فرصت، **فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی**، ۱(۵۵): ۱۶۲-۱۴۱.
- طاهری، احسان (۱۳۹۷)، بحران‌شناسی فرهنگی روابط بین‌الملل در سال ۲۰۱۶، **فصلنامه مطالعات میان فرهنگی**، ۱۳(۱۳): ۱۰۴-۷۱.
- عبدالهی، محسن (۱۳۹۷)، چالش‌های اساسی در گذار از نظم نوین جهانی: فرایک‌جانبه‌گرایی و ظهور چین در نقش قدرت جدید، **فصلنامه روابط خارجی**، ۱۰(۳۹): ۲۰۲-۱۸۳.
- عزیزاده‌موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۳)، ارزیابی وضعیت سلفیه براساس مکعب بحران، **فصلنامه علوم سیاسی**، ۱(۶۸): ۱۵۰-۱۳۰.
- مسعود، علیرضا و دیگران (۱۴۰۰)، به حاشیه‌راندگی، پیوست در فرهنگ راهبردی و شکل‌گیری بلوک تاریخی - تمدنی شرق در نظام بین‌الملل، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، ۱۲(۴۶): ۲۴۸-۲۲۹.
- موسوی‌شفایی، مسعود، گودرزی، سهیل و سمیه خداخواه‌آذر (۱۳۹۹)، کرونا به مثابه رخداد در روابط بین‌الملل: نقص در کارویژه دولت-ملت در مواجهه با رخداد‌های نوظهور، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، ۹(۳۳): ۶۳-۳۹.

➤ میرزایی، خلیل (۱۳۹۹)، علت‌ها و پیامدهای همه‌گیری و عالم‌گیری ویروس کرونا، فصلنامه ارزیابی تأثیرات اجتماعی، ۱(۲): ۴۱-۱۳.

➤ نجفی‌سیار، رحمان (۱۳۹۹)، بحران کرونا و تغییر پوشش‌های راهبردی نظام بین‌الملل، فصلنامه روابط خارجی، ۱۲(۳): ۴۲۲-۴۰۱.

➤ وکیلی، بهنام، قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و میرترابی، سعید (۱۴۰۱)، پاندمی کووید ۱۹ و بازاندیشی پارامترهای نظام بین‌الملل، فصلنامه مطالعات فرهنگ دیپلماسی، ۱(۱): ۳۹-۲۱.

- Ahmadi, Koorosh, Fadaee Dashti, Maryam and Mehrdad Soltani Delgosha (2020), Geographical distribution of COVID-19 in the World and Iran; Investigation of possible transmission roots, **Family Med Prim Care**, 8(9): 4473-4475.
- Bove, Vincenzo, Di Leo, Riccardo (2020), COVID-19, Security Threats and Public Opinions, journal Peace Economics, **Peace Science and Public Policy**, 26(3): 1-11.
- Çatakli, Ahmet Onur, Kaya, Emirhan (2023), International Cooperation during the COVID-19 Pandemic Crisis: A Realist Analysis, **Gaziantep University Journal of Social Sciences**, 22(1): 283-294.
- Christensen, Thomas J. (2020), «A modern tragedy? COVID-19 and US-China relations», at: http://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2020/05/FP_202005_11_covid_us_china_christensen_v3.pdf, (Access 1 May 2024).
- Dasgupta, Soumit, Crunkhorn, Rosa (2020), A History of pandemics over the ages and the human cost, **The Physician**, 6(2): 1-9.
- Dayton, Bruce W. (2009), «Crisis Management, Moynihan Institute of Global Affairs», Oxford University Press, at: http://cdm.syr.edu/wp-content/uploads/2014/10/Crisis_Management_International_Encyclopedia_of_Peace.pdf, (Access 1 May 2024).
- Drezner, Daniel W. (2020), The Song Remains the Same: International Relations After COVID-19, **International Organization**, 74(1): 18-35.
- Furse, Tom (2020), «Covid-19: Will US World Power Continue On?», at: <http://www.blog.politics.ox.ac.uk/covid-19-will-us-world-power-continue-on/>, (Access 1 May 2024).
- Garcia Sauco, Antonio (2020), Old and new order, in: **The world before and after Covid-19**, Gian Gardini, Stockholm: European Institute of International Studies.
- Graaf, Beatrice (2020), Taming Pandemics in International Relations, **Journal of Applied History**, 1(2): 36-61.
- Gurtov, Mel (2020), «The Coronavirus and China-U.S. Relations», in: Foreign Policy In Focus, at: <http://www.fpif.org/the-coronavirus-and-china-u-s-relations/>, (Access 1 May 2024).
- Hermann, Charles (1969), International Crisis as a Situational Variable, in **International Politics and Foreign Policy**, Edited By James Rosenau. New York: Free Press.

- Hicks, Kathleen (2020), Could the Pandemic Reshape World Order, American Security, and National Defense?, in **COVID-19 and World Order**, Hal Brands and Francis J. Gavin, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Huang, Qingming (2021), The Pandemic and the Transformation of Liberal International Order, **Journal of Chinese Political Science**, 26(1): 1-26.
- Huremović, Damir (2019), Brief History of Pandemics (Pandemics Throughout History), in **Psychiatry of Pandemics**, Switzerland: Springer Nature.
- Jakovljevic, Miro and et al (2020), COVID-19 Pandemia and Public and Global Mental Health from the Perspective of Global Health Security, **Psychiatria Danubina**, 32(1): 6-14.
- JdeLisle, Jacques (2021), **The COVID-19 Pandemic and Geopolitics in the Indo-Pacific: A View from the United States**, Joint U.S.-Korea Academic Studies.
- Lina, Bruno (2008), History of Influenza Pandemics, in **Paleomicrobiology**, D. Raoult and M. Drancourt, New York: Springer.
- Lipsky, Phillip (2020), COVID-19 and the Politics of Crisis, **International Organization**, 74(1): 98-127.
- Ostrowska, Monika, Mazur, Sławomir (2015), Risk in a Crisis Situation, in **2nd Global Conference on Business, Economics, Management and Tourism, Procedia Economics and Finance**, 1(23): 1045-1059.
- Paviotti, Irene (2021), Covid-19 and the International Liberal Order: Goodbye “Global”, Hello “Regional”?, **IAI Commentaries**, 21(46): 1-3.
- Phillips, Warren, Rimkunas, Richard (1987), The Concept of Crisis in International Politics, **Journal of Peace Research**, 15(3): 259-272.
- Powell, Charles (2021), the Covid-19 Pandemic and the Liberal International Order: a view from Europe, **Comillas Journal of International Relations**, 22: 6-8.
- Raoofi, Azam and et al (2020), COVID-19 Pandemic and Comparative Health Policy Learning in Iran, **Archives of Iranian medicine**, 23(4): 220-234.
- Sapolsky, Harvey M. (2017), Managing Global Security beyond ‘Pax Americana’, in **International Relations**, Edited Stephen Mcglinchey, England: E-International Relations.
- Schindler, Seth, Jepson, Nicholas and Wenxing Cui (2020), Covid-19, China and the future of global development, **Research in Globalization**, 1(2): 1-7.
- Sheng, Li (2021), **How COVID-19 Reshapes New World Order: Political Economy Perspective**, Publisher: Springer.
- Yasin Ar, Anil (2021), Managing E-commerce During a Pandemic: Lessons from GrubHub During COVID-19, in **International Case Studies in the Management of Disasters**, Babu George, United Kingdom: Emerald Publishing Limited.